



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Aesthetic Analysis of the Relationship between the Beloved and Nature in the Poetry Collection “One Hundred Love Sonnets” by Pablo Neruda

Hamid Aghajani¹ 0009-0005-5729-1165 Zohreh Sakian² 0000-0001-7092-0062

Mohammad Taheri³ 0000-0003-4537-2169

1. Member of the academic faculty of the Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran..E-mail: hamid.aghajani@msrt.ir

2. Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: z.sakian@litr.basu.ac.ir

3. Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: mtaheri@basu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 03 January 2024

Received in revised form: 18 May 2024

Accepted: 19 June 2024

Published online: Autumn 2024

Keywords:

natural elements, contemporary poetry, aesthetics, Pablo

Neruda, One Hundred Love

Sonnets.

ABSTRACT

Utilizing natural elements in poetry is one of the literary techniques that poets and writers around the world have benefitted from and sought after in various forms and structures by means of literary devices such as simile, metaphor, metonymy, and symbolism. This study analyzes the way in which the renowned Chilean poet, Pablo Neruda, has utilized these natural elements in his collection of poems One Hundred Love Sonnets (1959). Due to his profound outlook, deep understanding of the surrounding world and existing natural elements, and the reflection of these elements in his poetry, Neruda enjoyed special fame in the world. This article highlights the literary and aesthetic values of his love sonnets in manifesting the beloved and her similarity with the femininity existing in natural elements. Natural elements in his poetry symbolically and metaphorically delineate diverse connotations of the beloved's outward and inward beauties. Elements such as soil, which is the symbol of fertility and growth, and water and rain, as symbols of life, beauty, passion, and hope appear in this collection. What is evident is that the high frequency of natural elements in describing the beloved in Neruda's collection is the result of the special experience he had had in his childhood and years of growth and development in the virgin jungles of South America.

Cite this article: Aghajani, Hamid; Sakian, Zohre & Taheri, Mohammad. "Aesthetic Analysis of the Relationship between the Beloved and Nature in the Poetry Collection “One Hundred Love Sonnets” by Pablo Neruda" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (2), 315-342. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.370562.2491>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.370562.2491>.



تحلیل زیباشناختی ارتباط معشوق و طبیعت در مجموعه شعر «صد غزل عاشقانه» اثر پابلو نرودا حمید آقاجانی^۱ ✉، زهره ساکیان^۲ محمد طاهری^۳

۱. عضو هیات علمی وزارت تحقیقات، علوم و فناوری، تهران، ایران. رایانامه: hamid.aghajani@msrt.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: z.sakian@tr.basu.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: mtaheri@basu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

بهره‌مندی از عناصر طبیعی، یکی از شگردهای ادبی است که شاعران و نویسندگان سراسر جهان در قالب‌ها و ساختارهایی متنوع به واسطه‌ی آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، استعاره، مجاز، نماد و ...، از آن سود جسته و می‌جویند. در این جستار تلاش بر آن بوده که به روش تحلیل محتوا و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به نحوه‌ی بهره‌مندی شاعر سرشناس شیلی، پابلو نرودا از این عناصر طبیعی و تحلیل زیباشناسانه‌ی کاربرد آنها در مجموعه‌ی شعر *صد غزل عاشقانه* پرداخته شود. نرودا به دلیل نگاه ژرف و شناخت عمیق از جهان پیرامون خود و عناصر طبیعی موجود و انعکاس این عناصر در شعرش از اشتها خاصی در جهان برخوردار بود و این مقاله ارزش‌های ادبی و زیبایی‌شناختی عاشقانه‌های وی را در تجلی معشوق و شباهت وی با زنانگی موجود در عناصر طبیعی برجسته می‌کند. عناصر طبیعی در شعر او مضمون‌های متنوعی را به‌طور نمادین و استعاری از زیبایی‌های ظاهری و باطنی معشوق ترسیم می‌کنند. عناصری همچون خاک که نماد زاینده‌گی و بالندگی است و آب و باران که نماد حیات، زیبایی و شور و امیدند. استفاده‌ی نرودا از این عناصر، نشان‌دهنده‌ی تسلط او بر زبان و قدرت تخیل بی‌نظیر او در خلق تصاویر بدیع و معانی عمیق است. این عناصر به غنای ادبی و زیبایی‌شناختی این مجموعه شعر افزوده‌اند و به خواننده در درک عمیق‌تر احساسات و تجربیات شاعر کمک می‌کنند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۹/۰۲/۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳۰/۰۳/۱۴۰۳

تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

عناصر طبیعی، شعر معاصر، زیبایی‌شناسی، نرودا، صد غزل عاشقانه.

استناد: آقاجانی، حمید؛ ساکیان، زهره و طاهری، محمد. "تحلیل زیباشناختی ارتباط معشوق و طبیعت در مجموعه شعر «صد غزل عاشقانه» اثر پابلو نرودا". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹ (۲)، ۳۱۵-۳۴۲.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.370562.2491>.

۱- مقدمه

طبیعت و عناصر آن یکی از جلوه‌های زیبا و دل‌نشینی است که شاعر می‌کوشد امور انتزاعی و عینی در جهان و جهان‌بینی خویش را در قالب آن عناصر به تصویر کشد. در واقع «طبیعت رکن بسیار مهمی است که در شعر شاعران به زیبایی نمود یافته است و هرگز اهمیت وجودی آن را نمی‌توان نادیده گرفت» (محسنی‌نیا و حجت ۲۰۷). همچنان نیز شاعران با بهره‌مندی از عناصر طبیعی به توصیفی متفاوت از آن در راستای ایدئولوژی و اندیشه‌ی خویش می‌پردازند.

پیوند عمیق انسان و طبیعت، ریشه در تاریخ و تکامل او دارد. از ابتدای خلقت، انسان در طبیعت زندگی کرده، از آن تغذیه کرده و با چالش‌ها و زیبایی‌های آن دست و پنجه نرم کرده است. این تجربه‌ها، در ناخودآگاه انسان نقش بسته و به شکل‌های مختلف در هنر نمود پیدا می‌کند.

یکی از اصلی‌ترین دلایل قرابت هنر و طبیعت، تمایل ذاتی انسان به **محاکات طبیعت** است. یافته‌های دیرین شناسان حاکی از آن است که نوع بشر از همان ابتدای آفرینش، به دنبال باز آفرینی دنیای پیرامون خود در قالب آثار هنری بوده است؛ چنانکه نقاشی‌های غارنشینان و مجسمه‌های تمدن‌های باستانی در سراسر گیتی، همگی گواه این میل ذاتی هستند. بر این اساس در طول تاریخ هنرمندان با الهام از طبیعت، به خلق آثاری پرداخته‌اند که زیبایی، نظم، پیچیدگی و عظمت جهان آن رابه تصویر می‌کشد (Hayajneh 109).

محاکات هنری را می‌توان به نوعی ادای دین به خالق هستی و قدردانی از شکوه طبیعت دانست. به‌عنوان مثال در هنر نقاشی از مینیاتورهای چینی، ژاپنی و نقاشی‌های هندسی آنها گرفته تا نقاشی‌ها و مینیاتورهای دوره‌ی تیموری، صفوی در ایران و منظره‌سازی‌های نقاشان سده‌های هفدهم، هجدهم و اوایل نوزدهم و نقاشان امپرسیونیست اروپا مانند ونسان ون‌گوگ^۱، پل گوگن^۲، کامی پیسارو^۳ و نیز امروز در کنار مکتب‌های گوناگون معاصر، محاکات طبیعت، رکن اصلی آفرینش‌های هنری است. مطالعه‌ی تاریخ هنر حاکی از آن است که حتی در موسیقی که هنری است شنیداری و در وهله‌ی نخست چنین به نظر می‌رسد که با طبیعت ارتباطی مستقیم نداشته باشد؛ بسیاری از آثار معروف آهنگ‌سازان نامدار جهان خاستگاهی طبیعی داشته است (Spitzer 54).

به همین سان، تاثیر پذیری هنرشاعری از طبیعت و محاکات عناصر طبیعی در شعر امری بدیهی است و نشانه‌های آن را از قدیم‌ترین ایام تا کنون، در آثار منظوم همه کشورهای جهان می‌توان دید.

¹ Vincent van Gogh

² Paul Gauguin

³ Camille Pissarro

از ترانه‌ها و شعرهای سافو^۱ و بیلی تیس^۲ در سرزمین سرسبز و سواحل جادویی یونان بگیرید تا شاعران عرب پیش از اسلام، مانند امرء القیس در بیابان‌های پر از ربع و اطلال و دمن یا تغزلات آغاز قصیده‌های قصیده‌سرایان سده‌های پنجم و ششم، مانند فرخی، ازرقی، خاقانی و به‌ویژه منوچهری که اختصاصاً «شاعر طبیعت» لقب گرفته تا همه‌ی شاعران رمانتیک سده‌ی نوزدهم سراسر اروپا که دیگر زمینه‌ی اصلی و چشم‌انداز غالب آثار شعری آنان طبیعت رنگارنگ و رؤیایی است.

«شاعران دیگر که البته مستقیماً با طبیعت صرف روبه‌رو نیستند؛ به نحوی با طبیعت در آمیخته‌اند و در شعرهای آنها، تصویرهای گوناگون طبیعت در حکم بیان اندیشه‌های آنهاست و البته شاعرانی بوده‌اند که مطلقاً با طبیعت سروکار نداشته‌اند و طبیعت همواره در حاشیه‌ی شعر آنها و تحت‌الشعاع دورپروازهای تخیل و تفکر آنها بوده است؛ مانند فردوسی، مولوی یا داتنه آلیگیری^۳ و ویلیام شکسپیر^۴. (شاه‌حسینی ۸۷، ۸۸)

از این رو «برای بشر، شناخت طبیعت گونه‌ای خودشناسی است. طبیعت در جهان‌بینی سنتی واجد جایگاه بسیار مهم بوده و به‌عنوان عامل مرتبط با ماوراءالطبیعه و نظم گیتی مطرح است. علاوه بر آن، همواره به‌عنوان مهم‌ترین الگو برای هنرمندان در تجلی زیبایی مطرح بوده است. در فرهنگ دهخدا، طبیعت به معنی سرشت که مردم بر آن آفریده شده‌اند، نهاد، آب و گل، خوی گوهر، فطرت، ذات، غریزه، عناصر و طبایع اربعه و ... تعریف شده است» (مجیدی ۱۷). با توجه به آنچه گفته شد، طبیعت‌گرایی شاعران را می‌توان ذیل سه بخش دسته‌بندی کرد:

۱- **طبیعت‌گرایی تقلیدی:** برای مثال، شاعران آغازین شعر فارسی، بیشتر به تقلید از شعر توصیفی عرب پرداختند. شعری که مبتنی بر زندگی آنان و سرشار از واژه‌هایی همچون: شتر، بیابان، اطلال، دمن و ... بود.

۲- **طبیعت‌گرایی توصیفی:** به‌نوعی شاعر چون یک گزارشگر عمل می‌کند و به توصیف طبیعت، عناصر و اجزای آن می‌پردازد. در شعر کلاسیک و معاصر توأمان این ویژگی وجود دارد. به‌عنوان مثال: کمال‌الدین اسماعیل به‌تفصیل از برف سخن می‌گوید؛ فرخی و منوچهری از ابر می‌سرایند.

۳- **طبیعت‌گرایی تألیفی یا تاویلی:** شاعر از طبیعت به‌عنوان نماد و یا تمثیل بهره می‌برد و با افزایش بار معنایی طبیعت و عناصر آن و ایجاد پیوستگی و همبستگی طبیعت، در شعر معاصر، طبیعت

¹ Sappho

² Bilitis

³ Dante Alighieri

⁴ William Shakespeare

با انسان پیوندی ناگسستنی می‌یابد و گاهی انسان جزئی از آن می‌شود و گاه طبیعت است که زبان می‌گشاید و با انسان معاصر سخن می‌گوید (شاه حسینی ۹۰-۹۲).

۲- بحث و بررسی

شعر نرودا و تصاویر طبیعت‌گرایانه

پیوند معشوق و طبیعت، مضمونی کهن و جاودانه در ادبیات بشری است که در آثار شاعران و نویسندگان بسیاری در اعصار و فرهنگ‌های مختلف به چشم می‌خورد. این پیوند عمیق، در اشعار پابلو نرودا نیز نمود چشمگیری دارد و به طور گسترده‌ای در سراسر مجموعه شعر «صد غزل عاشقانه» او منعکس شده است. نرودا در این اشعار، با کنکاش ذهنی و جستجوی درونی خود، به دنبال یافتن وجوه مشترک میان زیبایی‌ها و ویژگی‌های زن و طبیعت است. این جستجو، به خلق تصاویری بدیع و تأثیرگذار در اشعار او منجر شده است که خواننده را به سفری شگفت‌انگیز در دنیای عشق، زیبایی، و هستی می‌برد.

در مجموعه شعر «صد غزل عاشقانه»، که به طور کامل به وصف عشق خود به معشوقش (ماتیلده) اختصاص دارد، نرودا معشوق خود را به مثابه‌ی تجلی زیبایی و ظرافت طبیعت به تصویر می‌کشد. او از عناصر طبیعی مانند گل‌ها، درختان، و رودخانه‌ها برای توصیف زیبایی ظاهری و صفات روحانی معشوق خود استفاده می‌کند. نرودا با ظرافت و دقت، شباهت‌های ظریف و عمیق میان زن و طبیعت را آشکار می‌کند و خواننده را به تأمل در این پیوند ناگسستنی وا می‌دارد. این اشعار، عشق را به مثابه‌ی نیرویی قدرتمند و جاودانه به تصویر می‌کشد که انسان را به طبیعت و هستی پیوند می‌دهد.

در این پژوهش، با اتکا به روش نقد زیبایی‌شناسی، به بررسی و تحلیل رابطه بین طبیعت و معشوق در مجموعه شعر «صد غزل عاشقانه» نرودا خواهیم پرداخته می‌شود. هدف از این پژوهش، کشف و تبیین زیبایی‌شناسی این رابطه و شیوه‌های خلاقانه‌ی نرودا در به کارگیری عناصر طبیعی برای توصیف معشوق است. در جهت نیل به این هدف، با تمرکز بر پرسامدترین عناصر طبیعی در این مجموعه شعر، به بررسی نمادین این عناصر و ارتباط آنها با معشوق (ماتیلده) پرداخته شده است. در این راستا، سه مقوله کلیدی در توصیف و بیان شاعر از عناصر طبیعی مورد تحلیل قرار گرفته است:

۱- شباهت‌ها و تناسبات میان معشوق و عناصر طبیعی: نرودا در سروده‌های خود، معشوق را به مثابه‌ی تجلی زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت به تصویر می‌کشد. او با به کارگیری تصاویر بدیع و تأثیرگذار، تناسبات و شباهت‌های ظریف میان معشوق و عناصر طبیعی را آشکار می‌کند.

۲- عملکرد نمادین عناصر طبیعی در تجسم صفات و ویژگی‌های معشوق: نرودا از عناصر طبیعی به مثابه‌ی نمادهایی برای تجسم صفات و ویژگی‌های معشوق استفاده می‌کند. برای مثال، معشوق را به رودخانه‌ای خروشان تشبیه می‌کند و شور و اشتیاق او را در عشق به تصویر می‌کشد.

۳- خلاقیت شاعر در به‌کارگیری عناصر طبیعی برای خلق تصاویر بدیع و تأثیرگذار: نرودا با ظرافت و دقت، عناصر طبیعی را به‌کار می‌گیرد تا تصاویری بدیع و تأثیرگذار از معشوق خلق کند. او با ترکیب عناصر طبیعی مختلف و استفاده از استعارات و تشبیهات خلاقانه، خواننده را به سفری شگفت‌انگیز در دنیای عشق و زیبایی می‌برد.

با این تمهید، در پژوهش حاضر هدف آن است تا با واکاوی اشعار نرودا پاسخی درخور برای پرسش‌های زیر بیابیم:
۱- نرودا در عاشقانه‌های خود از کدامین عناصر طبیعت به‌عنوان نمادی برای توصیف معشوق بهره گرفته است؟

۲- تصویرسازی‌های وی در توصیف معشوق از حیث زیبایی‌شناسی، ذیل کدام‌یک از انواع سه‌گانه‌ی طبیعت‌گرایی قرار می‌گیرد؟

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است. در این جستار، در راستای پژوهش در موضوع مورد بررسی، از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. ابتدا پربسامدترین عناصر طبیعی در مجموعه شعر مورد پژوهش استخراج و سپس ارتباط میان عناصر طبیعی و سروده‌های عاشقانه نرودا برای معشوق بررسی و تحلیل شده است.

پژوهش‌ها درباره‌ی بازتاب زیبایی‌های معشوق، در قالب نماد در عناصر طبیعی از دیرباز تا کنون، در آثار دیگر شاعران بسیار فراوان است اما در باب بررسی نمادین و زیبایی‌شناسانه عناصر طبیعی شعر نرودا و ارتباط آن با عاشقانه‌سرایی‌های وی برای معشوق (ماتیلده) در مجموعه شعر *صد غزل عاشقانه* تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و در بررسی شعر نرودا در حوزه‌ی پژوهش‌های صورت گرفته به زبان فارسی، غالب پژوهش‌ها در زمینه ادبیات تطبیقی و به‌ویژه ادبیات پایداری و موضوعاتی متفاوت از پژوهش حاضر است؛ از جمله، پژوهش مطالعه‌ی تطبیقی ترجمه‌ی فارسی و فرانسه‌ی کتاب «صد غزل عاشقانه» نرودا با تکیه بر نظریات مشونیک (۱۴۰۱ ش) نوشته‌ی چاوشیان و همکاران (شماره ۶ نشریه زبان‌پژوهی فرانسه)؛ پایان‌نامه‌ی بررسی تطبیقی «مؤلفه‌های شعری احمد شاملو و پابلو نرودا» با تأکید بر ادبیات پایداری (۱۳۹۳ ش) نوشته حسین دوراهکی؛ مقاله‌ی بررسی «مضامین مقاومت و استعمارستیزی در اشعار فرخی یزدی و پابلو نرودا» (۱۳۹۹ ش) نوشته‌ی مریم کیانی‌فر و سعید روزبهانی (شماره ۸ نشریه قند پارسی)؛ مقاله‌ی بررسی «مضامین مقاومت و استعمارستیزی در اشعار مفدی زکریا و پابلو نرودا» بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی مکتب سلافیه (۱۳۹۶ ش) نوشته مالک عبدی و نوال مجدم (شماره ۴۳ نشریه الجمیعہ العلمیہ الایرانیہ للغة العربیة و آدابها).

نگاهی به زندگی پابلو نرودا

پابلو نرودا^۱ (۱۹۷۳-۱۹۰۴ م) دیپلمات، سناتور و شاعر نوگرای شیلیایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات، نام مستعار خود را از یان نرودا^۲ شاعر اهل چک انتخاب کرده بود.

«وی بدون شک یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادبیات جهان است، هرچند او سراسر زندگی خود را در مبارزه‌ی سیاسی، بازداشت و تبعید گذراند ولی خلاقیت هنری و بیان شاعرانه‌اش بی‌تردید در عرصه‌ی تحول ساختار شعر اسپانیایی تأثیری بسزا داشت، اعطای جایزه‌ی نوبل به شاعر در سال ۱۹۷۱ از سوی جامعه‌ی بین‌المللی خود گواه این مدعاست، وی به‌خوبی ضرورت به‌کارگیری شعر در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی مردم آمریکای لاتین را دریافته بود. به‌ویژه، او می‌دانست که سخن گفتن از عشق در دوران تاریک سرکوب، آنگاه که شعله‌های جنگ زبانه می‌کشد کار آسانی نیست، شعر وی نگاهی است به خلأ درونی انسان آنچه کمتر قلم و زبانی توان به تصویر کشیدنش را دارد». (نرودا ۷)

نرودا «از همان آغاز یک شاعر بین‌المللی با شهرتی جهانی بود و شدیداً تحت تأثیر شارل بودلر^۳، ویکتور هوگو^۴ و رمان‌های روسی و شعرهای کلاسیک اسپانیایی قرن پانزدهم و شانزدهم و نیز روبن داریو^۵ و والت ویتمن^۶ بود» (پلگرینی ۱۱۳۰). این شاعر شیلیایی نام اصلی‌اش ریکاردو الیسر نفتالی ریه‌س باسوالتو^۷ بود.

«اندکی پس از کودتایی که سالوادور آلنده^۸ را از حکومت برکنار کرد، نام مستعار «پابلو نرودا» را در نوجوانی بر خود گذاشت تا بتواند موفق به انتشار نخستین اشعار خود برخلاف مخالفت پدرش گردد و این اتفاق را از وی پنهان کند. وی بعداً این نام را به‌صورت قانونی پذیرفت. او هرگز مادر خود را که یک ماه پس از تولدش درگذشت، به‌درستی نشناخت. نرودا در شهر مرزی تموکو^۹ در جنوب شیلی بزرگ شد. تمام خاطرات کودکی شاعر از این شهر استانی با منظره‌ای غنی و دست‌نخورده از هیچ‌گونه کنوانسیون اجتماعی یا مذهبی یا پیشرفت تمدنی سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه تعصبات شهری مکاتب

^۱ Pablo Neruda

^۲ Jan Neruda

^۳ Charles Baudelaire

^۴ Victor Hugo

^۵ Rubén Darío

^۶ Walt Whitman

^۷ Ricardo Eliécer Neftalí Reyes Basoalto

^۸ Salvador Allende

^۹ Temuco

ادبی در شعر او غایب است و تنها تأثیری که یافت می‌شود طبیعت شگفت‌انگیز اطراف اوست». (مائوریا ۱۸۱)

دوران کودکی پابلو در طبیعت سپری می‌گردد؛ «رابطه شخصیت خیالی شعر نرودا با مکان‌های طبیعی، رودخانه‌ها، صخره‌ها و کوه‌ها، ارتباط فکری و عاطفی با مکان را برای این شخصیت فراهم می‌کند؛ مانند شعرهای زیست‌بوم نرودا که نشان می‌دهد او نیز شاعری «مکان‌ساز» است و خاطراتش را با بازتاب عنصر پایدار صمیمیت با مکان که صمیمیت با طبیعت است، مرتبط می‌سازد؛ به گفته‌ی جی. اسکات برایسون^۱ فرایندهای بازگشت به عقب و مکان‌سازی درهم تنیده شده‌اند؛ برای بازیابی حسی مکان باید خاطراتی را به یاد داشته باشیم و به آنچه در گذشته می‌دانیم، برگردیم. این ارتباط روحی و عاطفی با طبیعت، دنباله‌ای از مرحله‌ی اول تعلق جسمانی و تلاش برای تقویت تعهد و پابندی انسان به طبیعت است» (علوی و همکاران ۳۲۷). درواقع، منطقه‌ی جنوبی شیلی یعنی شهر مرزی تموکو، زمینه‌ساز تجلی طبیعت در شعر پابلو نرودا گشته است.

تجلی طبیعت در اشعار پابلو نرودا

طبیعت و عناصر آن «پدیده‌ای است که خارج از همه‌ی ساختارها و محدودیت‌های بشری وجود داشته و خواهد داشت. در فرهنگ لغات آکسفورد، واژه‌ی «Nature» به معنی کل جهان و همه‌ی مخلوقات به‌غیر از مصنوعات بشری است؛ این واژه‌ی لاتین از ریشه‌ی «Nat» به معنی «زادن و زائیده شدن» گرفته شده است که خود مفهوم کهن زاینده‌گی طبیعت و فرزندگی ما را تأیید می‌کند» (رحیمیون ۹۵). در شعر نیز «طبیعت همیشه منبع الهام شاعران جهان بوده است. شاعران از ابعاد مختلف از الهام‌بخش بودن، درمانگر بودن و آرامش‌بخش بودن طبیعت در شعرشان بهره برده‌اند تا بینش‌های خود را درباره جهان‌های درون و بیرون خود منعکس کنند.» (شندی ۲۲) با این‌همه، نرودا فقط شاعری طبیعت‌گرای نیست، وی سال ۱۹۶۴ به آلستر رید^۲ در مصاحبه‌ای در معرفی خود گفت: «من گاهی شاعر طبیعت، گاهی شاعر اشیا، گاهی شاعر مردم، شاعر اندوه و گاهی شاعر شادی هستم» و درباره‌ی تناقض‌های موجود در بیان احساساتش در شعر، خود را مردی بارانی و شاد، سرزنده و پاییزی معرفی می‌کند» (ایسنر ۳۵۲).

^۱ J. Scott Bryson

^۲ Alastair Reid

گرایش به طبیعت «در سروده‌ی هر شاعری؛ حتی به صورت ناخواسته، بدان سبب است که ذهن و اندیشه‌ی شاعر هیچ‌گاه از طبیعت جدا نیست؛ اندیشیدن درباره‌ی طبیعت در حقیقت، به خود اندیشیدن است» (ابراهیمی‌کاوری و چولانیان ۱۵).

«از کوچک‌ترین دانه‌ی روی زمین تا بزرگ‌ترین ستاره‌ی آسمان، طبیعت همیشه در آثار هنری و ادبی حضور داشته است. کیت ریگی^۱ در مقاله‌ی خود با عنوان «معرفی نقد در قرن بیست‌ویک» (۲۰۰۲) بیان می‌کند که تمام ادبیات جهان از نخستین تئاترهای یونانی و رومی تا ادبیات مدرن جهان امروز شامل آثاری هستند که از یک منظر به موضوع طبیعت می‌پردازند. باین حال، برخورد با طبیعت با توجه به دنیای بیرونی و درونی نویسندگان متفاوت است.» (علوی و همکاران ۳۲۷)

در برخی از شعرها مخاطب شاهد همبستگی خاصی میان شاعر و معشوق وی با اجزای طبیعت است؛ این نوع از یگانگی‌ها گاه با عناصر منفی طبیعت و گاه با عناصر مثبت آن بیان شده است؛ «این همبستگی میان انسان و جهان، یا سرنوشت آدمی و هستی، سبب می‌شود که رابطه‌ی انسان با طبیعت تابع همان قاعده و ارزشی شود که در رابطه‌ی انسانی به کار می‌آید. انسان به سادگی می‌تواند با طبیعت نیز رابطه برقرار کند. امکان چنین رابطه‌ای در خود زندگی طبیعی، به گونه‌ای سالم وجود دارد» (رادنیا و جلالی، نقل از مختاری ۲۳). بسیاری از اشعار نرودا به دنیای طبیعی پیرامونش اشاره دارند. بهره‌مندی از طبیعت به صورت نمادین و غیرنمادین در شعرهایش باعث می‌شود تمایز قاطعی بین جهان واقعیت و جهان مصنوعی آشکار گردد و از آنها در بیان ایدئولوژی خویش با رنگ‌ورویی متأثر از طبیعت سود جوید. نمادهایی که در واقع «در زبان سمبلیک، مراد و مقصود صورت و ظاهر کلام نیست بلکه مفهومی ورای ظاهر و فراتر و عمیق‌تر از آن است که می‌توان از آنان به جای اشاره مستقیم به موضوعی آن را غیرمستقیم و به واسطه‌ی موضوعی دیگر بیان کرد» (نظری‌تریزی و همکاران ۶۲). به عنوان مثال: یکی از شیوه‌های به تصویر کشیدن عناصر طبیعی در اشعار وی در قالبی نمادین این گونه است که «همیشه لطافتِ زنانگی را با زادآوری زمین و فرآیندهای چرخه‌ای طبیعت پیوند می‌داد» (نرودا و همکاران ۱۱۴). همچنین، «اشعار وی به خوبی بیانگر همان چیزی است که در واقع هم‌ذات‌پنداری عمیق با چشم-اندازهای طبیعی ثبت شده در خاطر جمعی ملت شیلی است. آسمان، کوه‌ها، حومه‌ی شهر و اقیانوس به اندازه‌ی خود پرچم، نماد وطن‌پرستی شیلی هستند» (لاتا ۱۴۲).

بسامد بالای عناصر طبیعت در شعر وی حاکی از آن است که او از دوران کودکی و پس از آن طبیعت را با تمام وجود لمس کرده است در واقع؛ «دو ماه بعد از به دنیا آمدن پابلو، مادرش رُزا از دنیا می‌رود و او به همراه خانواده‌اش به شهر باران و خانه‌هایی با سقف‌های چوبی و منطقه‌ای با جنگل‌های

^۱ Kate Rigby

مسحورکننده یعنی توموکو نقل مکان می‌کنند» (هارت ۱۴۰). درباره‌ی تنوع درونمایه‌ها در شعر وی می‌توان اذعان داشت که «هیچ‌چیز برای نرودا عادی و رنگ‌باخته نبود، او شعرهایی برای گوجه‌فرنگی، پیاز، زنبور عسل، دوچرخه و سایر موضوعات دارد که نشان می‌دهد وی عاشق زندگی و چیزهای ساده‌ی زندگی بود. به‌همین دلیل بود که با صراحت و بی‌ریا برای موضوعاتی که پیش‌تر ذکر شد، شعر سروده است. وقتی برای معشوق می‌سرود از زیبایی‌های فیزیکی او با صراحت سخن می‌گفت و وقتی درباره‌ی سیاست شعر می‌سرود، نام و نام خانوادگی رهبران کشورها را در شعرش مطرح می‌کرد؛ وی سخنانش را در لفافه بیان نمی‌کرد و از تعابیری متفاوت نیز استفاده نمی‌کرد.» (هین ۲۸۴)

از نظر نرودا «شعر فقط سرودن برای زیبایی‌های زندگی نبود. شعر باید با واقعیت‌های زندگی سروکار داشته باشد، با گوجه‌فرنگی و دندان‌درد، با کفش‌های کهنه، کوتاهی مو و ... نرودا مانند شاعر آمریکایی، والت ویتمن، به زبان ساده به زندگی روزمره در شعرهایش می‌پرداخت» (بلیکر ۱۱۳۲). [پابلو نرودا] «شاعر بزرگ طبیعت بیگانه با المان‌های شهری، موسیقی درونی و صدای زوزه‌ی باد، باران بی‌وقفه و سرد؛ و امواج خصمانه‌ی اقیانوس را که با بزرگ شدن او در اطراف تموکو و پورتو ساودرا^۱ در جنوب شیلی همخوانی داشت و به تخیل او هجوم می‌آورد را بازسازی می‌کرد. وی تأکید داشت که هرکس جنگل‌های شیلی را نمی‌شناسد، این سیاره را نیز نمی‌شناسد [...] شاعر در ارتباط مستقیم با جهان طبیعت است و بیشتر اشعارش به جنگل‌های مرطوب و معتدل جنوب شیلی اشاره دارد.» (ویلسون ۱۴)

در مجموعه شعر *صد غزل عاشقانه* بسامد استفاده از عناصر طبیعی در قالب آرایه‌ها و صنایع ادبی بسیار قابل‌توجه است. شاعر در توصیف طبیعت گاه در بیان پدیده‌ای کلی و به تصویر کشیدن آن در سیر عمودی شعر خویش به بیان اجزا و خاصیت ذاتی نهفته در آن امر طبیعی نیز می‌پردازد و علاوه بر توصیف پدیده همواره شاهد تناسب میان تصاویر در پی بیان آن پدیده‌ی عینی و کلی در سیر روایت شعر شاعر خواهیم بود. برای مثال: آنگاه که شاعر به توصیف زیبایی معشوق در عناصر طبیعی می‌پردازد و از آتش نام می‌برد در پس‌وپیش این واژه می‌کوشد تا به ویژگی‌های سوزاندگی آتش و نورافشانی آن و ... نیز اشاره کند:

«ماتیلده نام گیاه، سنگ و شراب، هرآنچه که خاک زاید و پاید / گل‌واژه‌ی آغازین رویش / آنجا که تابستان سرشار از نور درخشان لیموهاست / بر این نام زورق‌های چوبی درگذرند / بر گرداگرد انبوه آتش آبی دریا / و این واژگان را رود آبی است / جاری بر قلب سوزان من.» (نرودا ۹)

¹ Porto Saodera

در سطور فوق، شاعر صفات و ویژگی‌های آتش-که در سطر پنجم شعر آورده- را که شامل: نورافشانی، درخشان بودن و سوزاننده بودن است را به عناصر طبیعی دیگری از عالم خلقت و از جمله جسم و تن خویش نسبت داده است که از آن جمله است: درخشانی لیموها، قلب سوزان من. وی با این شیوه و شگرد خاص خویش توانسته است تا علاوه بر استفاده از این پدیده‌ی طبیعی در توصیف عاشقانه‌ی خویش از معشوق، با سبک و سیاق خاص خود از ویژگی‌ها و اجزای این عنصر طبیعی سود جسته و توصیفی متفاوت را در بیان اشعار عاشقانه‌اش نسبت به معشوق اذعان دارد. بی‌گمان بخش جدایی‌ناپذیر شعرهای عاشقانه‌ی پابلو و به‌ویژه مجموعه شعر مورد پژوهش، طبیعت و ارکان آن است. نرودا کوشیده به طرق مختلف از جلوه‌های موجود در طبیعت و عناصر آن بهره‌مند گردد تا بتواند عظمت عشق خویش را از قالب انتزاعی آن جدا ساخته و در قالبی عینی و شهودی به تصویر کشیده و بیان دارد.

رابطه‌ی نرودا با طبیعت فراتر از استفاده از ابزارها و نمادهای صرف برای توصیف معشوق است. این رابطه به قلمرو ارتباطی عمیق فرو می‌رود، جایی که طبیعت همزمان منبع الهام، انعکاسی از پیچیدگی‌های زندگی و بخش ضروری وجود انسان است. دنیای طبیعی زبانی را برای بیان عشق در اختیار نرودا قرار می‌دهد، اما همچنین به عنوان یادآوری دائمی از وابستگی متقابل همه موجودات زنده و ماهیت چرخه‌ای زندگی و مرگ عمل می‌کند. نتیجه آنکه طبیعت در شعر نرودا موجودی چندوجهی است، به همان اندازه که عناصر آن، نمادهای اشعار عاشقانه او را تشکیل می‌دهند، برای تأملات فلسفی گسترده‌تر او درباره اسرار زندگی نیز ضروری است.

پیش از پرداختن به نحوه‌ی استفاده شاعر از عناصر طبیعی و بررسی مسائل زیباشناختی آن، به علت گستردگی استفاده‌ی این عناصر در شعر شاعر، بهتر دیده شد که این عناصر را به دو دسته‌ی اصلی تقسیم کرده و سپس پربسامدترین عناصر اصلی هر دسته را با بررسی‌های زیباشناختی آن مورد تحلیل قرار دهیم؛ بنابراین دسته‌بندی ما از این عناصر عبارت است از:

۱- عناصر طبیعی زمینی؛ ۲- عناصر طبیعی آسمانی.

درباره‌ی موضوع عینیت‌بخشی به معشوق در اشعار نرودا، باید تضاد میان قصد نویسنده و دریافت خواننده را مد نظر قرار داد. اگرچه شاید هدف صریح نرودا عینیت‌بخشی به معشوق نبوده، اما نمی‌توان تأثیر نوشته‌های او بر خوانندگان را از بستر اجتماعی و فرهنگی مطالعه جدا دانست. تجربیات، جهان‌بینی و انتظارات خوانندگان بر نحوه‌ی تفسیر و واکنش آنان به بازنمایی زنان در شعر او اثر می‌گذارد.

اهداف، باورها و انگیزه‌های هنرمند هنگام خلق اثر، قصد نویسنده خواننده می‌شود. در مورد نرودا،

«مهم است بدانیم که او در دورانی شعر سروده که هنجارهای فرهنگی کاملاً تثبیت شده بودند. از سوی دیگر، تفسیر خواننده تأثیر زیادی بر معنا و تأثیر یک اثر ادبی دارد. هر خواننده‌ای تجربیات، دیدگاه‌ها و ارزش‌های منحصر به فرد خود را به فرایند مطالعه می‌آورد. در نتیجه، تفاسیر متفاوتی از شعر نرودا وجود دارد؛ از کسانی که عینیت‌سازی و تحکیم کلیشه‌های منفی می‌بینند تا کسانی که عناصر مقاومت، توانمندسازی یا خوانش‌های جایگزین کشف می‌کنند». (سنگوپتاداون ۶۰۰)

شعر نرودا ظرفیت منحصر به فردی را برای انتقال احساسات و تجربیات شدید به نمایش می‌گذارد، وی اغلب از طبیعت و محیط‌های طبیعی الهام می‌گیرد.

«ارتباطات بین فردی شعر نرودا را می‌توان به دوره‌های زیادی تقسیم کرد، مانند مرحله عاشقی اولیه او، اشعارش با انگیزه‌های سیاسی و آخرین آثار وی که عشق را به تصویر می‌کشد. به عقیده‌ی منتقدان، تصویر نرودا از معشوق، او را تا ابزاری برای میل و تملک تقلیل می‌دهد و از کلیشه‌ها حمایت می‌کند. درک چگونگی رفتار نرودا با معشوق در آثارش مستلزم آگاهی از موقعیت تاریخی و فرهنگی زمانی است که اشعارش را سروده است؛ شعر نرودا زمانی را در برمی‌گیرد که شیلی و آمریکای لاتین شاهد تحولات اجتماعی قابل توجهی بودند. هنجارهای سنتی و انتظارات اجتماعی در اواسط قرن بیستم تسلط یافتند که به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر نحوه‌ی حضور بانوان در ادبیات و هنر تأثیر گذاشت. زنان در شعر نرودا غالباً در نگرشی جنسیتی، ابزاری از میل و اشتیاق را نشان می‌دهند و عملکردی همانند موزه‌ها دارند و القاگر تجربیات حسی و عاطفی شاعر هستند. باین‌حال، بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که تمام تصویرهای اشعار او از میل و عشق، شامل عینیت جنسی نیست». (۵۹۶)

در واقع «ایده‌ی طبیعت به‌عنوان موجود زنده دارای پیشینه‌های فلسفی در نظام‌های فکری باستانی بود. طبیعت، به‌ویژه زمین همانند یک مادر پرورش‌دهنده بود؛ زنی مهربان که نیازهای بشر را در یک جهان منظم و برنامه‌ریزی شده تأمین می‌کرد؛ اما تصویر متضاد دیگری از طبیعت به‌عنوان زن نیز رایج بود: طبیعت وحشی و مهارناپذیر که می‌توانست خشونت، طوفان، خشک‌سالی و هرج‌ومرج عمومی را به همراه داشته باشد. هر دو با جنس مؤنث شناسایی شدند و فرافکنی از ادراکات انسان به دنیای بیرون بودند». (مرچانت ۲۳)

انتخاب‌های زبانی و تصویری از معشوق در شعر نرودا

در شعر نرودا، انتخاب‌های زبانی و تصویری از معشوق، گاهی به نادیده‌گرفتن جنبه‌های دیگر شخصیت وی منجر می‌شود. نرودا با به‌کارگیری واژگان و استعاره‌هایی که بر زیبایی‌های ظاهری و جسمانی معشوق تأکید دارند، تصویری تک‌بعدی و شی‌ءوار از او ارائه می‌دهد. او با مقایسه‌هایی که

میان معشوق و پدیده‌های طبیعی برقرار می‌کند، وی را به موجودی منفعل تقلیل می‌دهد که فاقد استقلال و عاملیت است. علاوه بر این، صفت‌ها و واژگانی که شاعر برای توصیف معشوق برمی‌گزیند، عمدتاً بر جذابیت‌های جسمانی وی تمرکز دارند و سایر جنبه‌های هویتی او را در سایه قرار می‌دهند. با وجود آنکه تصاویر زنده و پرکششی که نرودا از معشوق خلق می‌کند، دارای عمق و غنای هنری است، اما گاهی به عینیت‌بخشی و شیء‌انگاری بیشتر وی منجر می‌شود. موقعیت‌ها و صحنه‌هایی را می‌توان در شعر نرودا مشاهده کرد که در آنها معشوق صرفاً به‌عنوان موضوعی برای ارضای میل زیبایی‌شناسانه شاعر به تصویر کشیده شده است. این تصاویر، با تأکید بیش از حد بر ویژگی‌های جسمانی معشوق، موجب حاشیه‌راندن سایر جنبه‌های او می‌گردد؛ بنابراین، با وجود غنا و عمق هنری آثار نرودا، نگاه یک‌سویه و شیء‌انگارانه‌ای که وی گاه به معشوق دارد، موجب طرد و نادیده گرفتن بخش‌هایی از هویت او شده است.

عناصر زمینی

بیشترین تصاویری که شاعر با استفاده از صور خیال و تشبیهات حسی و طبیعی توانسته است به توصیف معشوق در عناصر طبیعی زمین بپردازد؛ عناصری است که به نباتات و رستنی‌ها اشاره دارد. استفاده‌ی پرسامد واژگانی چون خاک، برگ، خوشه، گل و از این قبیل، ذهن مخاطب را به درک لطافت و ظرافت موجود در این گیاهان و به‌ویژه ساختار فیزیکی گل‌ها و زیبایی‌های ظاهری زن سوق می‌دهد.

خاک

یکی از برجسته‌ترین عناصر طبیعی در عاشقانه‌های نرودا، خاک (زمین) است؛ شاعر در گزاره‌ای ماتیلده (معشوق) را به خاک تشبیه کرده و در گزاره‌ای دیگر، معشوق هر آن چیزی است که از خاک رشد می‌کند و زندگی می‌یابد.

«در فرهنگ اکثر ملت‌های جهان و از جمله در ادبیات فارسی، زمین زن و آسمان مرد دانسته شده و شاید بتوان دلیل این امر را بارور شدن زمین به‌واسطه‌ی باران دانست. فمینیست‌های بوم‌گرا به‌واسطه‌ی این نگاه جنسیتی به زمین، ظلم به زمین را با ظلم به زن در طول تاریخ همراه دیده و بر این باورند که مردان همان‌طور که خود را مالک زنان خویش می‌دانستند و با آنها هرگونه که می‌خواستند رفتار می‌کردند؛ درباره‌ی زمین نیز نگرش و رفتار مشابهی داشتند.» (امجدیان ۸۲)

همچنین یکی از شیوه‌های بررسی پیوند میان معشوق و طبیعت را می‌توان در نگاه فرهنگی و نمادین موردتوجه قرارداد؛

«ساختارهای دوگانه‌ی تمدن غربی همواره سعی داشته است تا روحیات زنانگی و جسم و کالبد را به زن نسبت دهد. از سوی دیگر مرد نمادی شده است از روحیات مردانگی، قدرت، ذهن و اندیشه؛ به عبارت دیگر، فرهنگ غالب اکثر جوامع بشری، تأکید بر دوگانگی‌های زن و مرد داشته‌اند: جسم و روح، عقل و احساسات، روشنی و تاریکی، شب و روز، زمین و آسمان و فرهنگ و طبیعت.» (ذوالفقارخانی ۱۲۷)

همانندی معشوق و خاک، در سرچشمه‌ی زندگی بودن (زن به مثابه‌ی مادر و زمین نماد مادر طبیعت بودن) و زایش است؛ از جمله مواردی که معشوق بدان‌ها تشبیه شده است می‌توان به سنبله‌ها (نشانه‌های زندگی و رشد)، گل خوشبوی، ساقه‌ی گندم، بلوط، نان، چوب، خوشه، بار افاقیا، انگور، سبزه و ... اشاره کرد. شاعر ابتدا در سطر، معشوق را تجلی تمامی رستنی‌ها از خاک نامیده و در ادامه به مصداق‌هایی از این تصویر نمادین در توصیف معشوق پرداخته است:

گزاره‌ی اصلی شاعر:

- «ماتیلده نام گیاه، سنگ، شراب و هر آنچه خاک زاید و پاید» (نرودا ۱۱).

به‌طور اساسی گیاه یکی از موالید سه‌گانه‌ی جماد، نبات و حیوان، زاده‌ی امهات اربعه و بستر آن خاک است؛ بر این اساس رویش و نمو گیاه را می‌توان نماد رشد و زندگی آدمی دانست، حیاتی که به‌طور مداوم در حال تغییر در اشکال گوناگون حیات است. (رک کوشش و کفاشی ۱۳۱، ۱۳۲)

«تو آن تیره خاکی که بازش شناسم. (نرودا ۲۱) // می‌پرستم پاره خاکی را که تویی. (۴۵) // دیرزمانی است که خاک با تو آشناست / فشرده‌ای همچو نانی یا چوبی / پیکری، خوشه‌ی بقا / بار افاقیا داری. (۴۳) // نازیبای من / بلوط آشفته‌موی. (۵۵) // ... نازک‌اندام همچون ساقه گندمی (۷۱) // خاک در همه موطن پاک تو را تکرار کرد. (۶۹) // تو را خواهیم دید در پس خویش بر شاخه / اندک‌اندک بسان یکی میوه می‌بالی (۱۱۷)».

البته در شعر نرودا «برخی تصویرسازی‌ها به نظر تمرینی در بلاغت هستند که در آن معشوق با گندم، نان، غلات، مقایسه و به آن‌ها تشبیه می‌گردد. نرودا نوع خاصی از اصطلاحات مختص شعر خود را ساخته است، مانند «rocío»، «pan»، «paloma»، «miel» [شبنم، نان، کبوتر، عسل] که در حد عبارات معمولی و رایج‌اند» (ویلسون ۱۷۵)؛ بنابراین، یادآوری این نکته ضروری است که «زبان غنایی همیشه ارزش‌ها یا کردار نویسندگان را منعکس نمی‌کند. نرودا ممکن است ارتباطات عمیقی با معشوق داشته باشد، اما نمایش شعر او از معشوق همیشه با اصول اخلاقی او یا نحوه‌ی رفتار او در زندگی شخصی‌اش همخوانی ندارد» (سنگوپتاداون ۵۹۹).

سنگ

در خاطره‌ای، همبازی دوران کودکی پابلو می‌گوید «نرودا در کودکی چون خیلی کوچک و لاغر بود. وقتی نوبت به بازی با توپ می‌رسید، هیچ‌کس او را برای تیم خود انتخاب نمی‌کرد. او کودکی آرام بود که گوشه‌ای می‌نشست و کتاب داستان می‌خواند. کنجکاوی سیری‌ناپذیری برای چیزهای کوچک از جمله سنگ‌های عجیب، تکه‌های چوب و حشرات داشت و هرگز این کنجکاوی را از دست نداد» (فاینستاین ۲۰). از این‌رو، مخاطب شاهد آن است که سنگ، یکی دیگر از پربسامدترین واژگان نروداست؛ سنگ، نمادی از سختی، ثابتی؛ و نیز قدرت و استقامت در برابر چالش‌ها و مشکلات زندگی به‌کاررفته است؛ سنگ نمادی از انزوا، جدادگی و ایمنی نیز است و نشان‌دهنده‌ی امنیت و حفاظت در برابر بیرون و خطرات آن است.

سنگ‌ها در شعر نرودا بیانگر عظمت طبیعت، حیات، صافی و یکدستی، سختی و خشنی، زیبایی‌های ظاهری معشوق و خود معشوق، شاعر؛ و تداعی‌گر ساحل دریا هستند. از تصاویر بدیع در غزل‌های عاشقانه با به‌کارگیری واژه‌ی سنگ، تشبیه روزهای درخشان به سنگ که‌ریا و سنگ نمک به یگانه گل سرخ مدفون در دریا می‌توان اشاره کرد.

«در بهترین اشعار نرودا، زندگی در تداوم ماده در تصویرسازی‌های گوناگون از سنگ نشان داده می‌شود. وی در شعرهایی که با تصاویری از طبیعت خلق کرده است؛ از هر چیزی که به وجود می‌آید - از دریا و سنگ گرفته تا پرندگان در حال پرواز - از تغییر و گذر از هستی می‌نویسد [...] شعر پابلو همیشه گفت‌وگوی میان صداهای متعدد شاعر بوده است شبیه نوشته‌های میگل دِ اونامونو^۱ که به ما یک نویسنده را با صداهای متعدد نشان می‌دهد». (سالمون و لوساژ ۲۲۴، ۲۲۶)

برخی از مصادیق این نماد در سروده‌های نرودا عبارت‌اند از:

«بیندیش که چه سنگ‌ها می‌رود با رود/ تا تنگه بوروا^۲ (نرودا ۱۲)؛ به یاد خواهی آورد/ شاخه‌ای تاریک و خاموش/ شاخه‌ای همچون سنگی کف‌آلود (۱۹)؛ تو با من سقوط می‌کنی همچون سنگی در گور (۴۵)؛ پیکر تو صیقل یافته همچون سنگی در آب (۸۱)؛ هستی ما به جانب دیوار یا سنگ دریا فرود آید (۸۷)؛ من سنگی هستم سوزان / که هر دم با تو می‌خواند. (۱۰۱)؛ روزهای درخشان نوسان بر آب دریا / فشرده همچون اندرونه سنگ که‌ریا (۱۰۵)؛ مرگ تنها سنگ فراموشی است (۱۹۱)».

خوشه

^۱ Miguel de Unamuno

^۲ Boroa

از مهم‌ترین عناصر طبیعی در عاشقانه‌های نرودا، استعاره و نماد خوشه است. خوشه به‌طور کلی نماد «رشد، بالندگی و باروری است و به معنای رسیدن به پختگی و کمال در زندگی گیاهی، حیوانی و انسانی است» (شوالیه و گربران ۱۳۲).

نرودا از چهره‌ی زیبا و زندگی‌بخش معشوق به عنوان خوشه‌ای یاد می‌کند که نشان از رسیدن او به کمال و شکوفایی دارد. او همچنین صدای معشوق را که دارای تأثیر عمیقی بر رشد عاطفی شاعر است، با خوشه مقایسه می‌کند. در جایی دیگر، پیکر زیبای معشوق را به خوشه‌ای گم‌شده تشبیه می‌کند که یافتن آن مایه خرسندی و امیدواری است. شاعر و معشوق نیز به خوشه‌هایی نازک تشبیه شده‌اند که نیازمند حفاظت و مراقبت‌اند. نرودا عشقی را که سال‌ها به معشوق اهدا کرده، به انبوهی از خوشه‌ها تشبیه می‌کند که نشان از غنا، پختگی و بلوغ این احساس عمیق دارد:

«بوسه‌های تو خوشه‌هاست با شبنم (نرودا ۷۲): خوشه‌های شن / از دستانت برمی‌خاست (۹۰)؛ صدای تو / خوشه‌ی غلات می‌درد. (۱۱۴)؛ هستی من که به تو وانهادم / سرشار است / از سال‌ها / به‌سان انبوه خوشه‌ها (۱۹۸)».

در جایی دیگر، شاعر خواهان مرگ است و قصد دارد دیوانه‌وار در کنار معشوق دست از هستی بشوید و خوشه‌ی گمشده پیکرش را در آغوش بگیرد. این بیان نمادین حاکی از عشق و وابستگی شدید شاعر به معشوق است: «گر زمانی سینه‌ی تو از تپش بازماند / ... / خواهم مرد با بوسه‌ی مجنون تو / بر لب سرد / با خوشه‌ی گمشده‌ی پیکر تو در آغوش (۲۰۳)؛ دیرزمانی است که خاک با تو آشناست / فشرده‌ای همچو نانی یا [...] / خوشه‌ی بقا / بار اقا قیا داری / سبزه درخشان. (۳۸)؛ من و تو آن نور جاودانیم / خوشه‌ی نازک بقا (۲۰۶)».

گُل

از جمله موارد دیگر، تصویرسازی با گُل و برگ است؛ «گُل نماد فضایل روحی، کمال معنوی، عشق، هماهنگی و استعاره از بهار، جوانی و ... است» (شوالیه و گربران ۷۳۷). در سطرهای ذیل، معشوق به‌عنوان گل‌واژه‌ی آغازگر رویش نشانگر جایگاه مهم وی در زندگی شاعر که نقشی مهم و الهام‌بخش در پیشرفت شاعر دارد، اشاره شده است؛ سایر سطرها نمایانگر ارتباط عمیق و پنهانی عشق شاعر به معشوق؛ تشبیه معشوق از حیث زیبایی به گل؛ بازتاب زیبایی‌های درونی و بیرونی معشوق در تصاویری برساخته از گل؛ و بازهم معشوق نمادی از سرچشمه‌ی زندگی و رویش مطرح شده است:

«ماتیلده / ... / گل‌واژه‌ی آغازین رویش ... (نرودا ۹)؛ کدام گل / کدام سنگ / کدام رود / بر تو مأمّنم بازنماید؟ (۱۴)؛ تو را می‌پرستم / چو گیاهی که نشکند / درونش نهان سازد پرتو گل‌ها را ...

(۴۳)؛ زیبای من / گل به گل / ستاره به ستاره / موج به موج / ای عشق / تو را هر دم نغمه سر دادم. (۴۹)؛
دستان تو از چشمان من به جانب روز پرکشید / نور باز آمد چون گل سرخی شکفته (۷۹)؛ دستان /
ریشه‌ها سیراب کرد و آبشخور انبوه گل‌های سرخ شد. (۸۸)؛ در اینجا / نخستین گل خوشبوی خواهی
بود / به هیئت بوسه‌ای در خواهی آمد. (۱۰۴)؛ تو روئیدی / چون ریشه‌ی گل سرخ (۱۵۰)».

جنگل

پدر نرودا «زمانی که وی کودکی ده‌ساله بود او را از مدرسه بیرون می‌کشید و در سفرهای طولانی
با قطار، از میان باران و گل‌ولای، به میان جنگل می‌برد و این تجربه‌ای جادویی برای نرودا بود. قطارها
سنگ و ماسه حمل می‌کردند و آنها را بین ریل‌بندها رها می‌کردند تا از جابه‌جایی ریل‌های به سبب
باران شدید جلوگیری کنند. از آنجا که کارگران مجبور بودند پاره‌سنگ‌ها را از معادن حفر کنند، قطار
گاهی اوقات هفته‌های متوالی توقف می‌کرد و نفتالی با پدرش در خانه‌ی کوچکی در جنگل بهاری
می‌ماندند، جنگلی بکر که دارای باشکوه‌ترین گنجینه‌ها بود. نرودا بیان می‌کند که برای من، سرخس -
های عظیم، سوسک‌های خیره‌کننده، تخم‌های پرندگان وحشی عجیب و غریب و دنیایی از شگفتی را
به روی من باز کرد و باعث می‌شد احساس سرمستی کنم، حدوداً ده‌ساله بودم و تقریباً از همان موقع
شاعر شدم؛ اگرچه هنوز شعر نمی‌نوشتم». (فاینستاین ۱۸)

جنگل گاه به نوستالژی‌های دوران کودکی شاعر اشاره دارد که با جاندارانگاری نیز همراه شده
است؛ کردار شاعر با جنگل، نمادی از اتحاد و هم‌صدا بودن وی با طبیعت و شناخت عمیق وی از
جنگل است:

«به جنگل سرگردان شاخه‌ای شکستم و بر لب تشنه نغمه‌اش کردم: نجوایش به گریه‌ی باران
مانده بود. (نرودا ۲۳)؛ این‌گونه خواب جنگل برآشفتم. (۲۴) من بوی جنگل‌های بیکران را شناسم.
(۷۹)؛ خواندم با باد، سوی ذخایر بارانی کودکی‌ام، سوی جنگل‌های سرد ناکجاآباد جنوب، سوی آنجا
که هستی من سرشار از رایحه‌ی تو شد. (۱۴۵)؛ غمناک رایحه‌ای وحشی پراکند مادر جنگل (۹۱)».

گاه تجلی‌گر رابطه‌ی عاشقانه‌ی شاعر و معشوق است:

«در برابر چشمانم بودی / بر من حکم می‌راندی و می‌رانی / کردار تو با من همسان آتش شد با
جنگل (۶۱)؛ جنگل به نجوای تو سیراب می‌شود. (۱۰۱)؛ قلب من و تو پیوند می‌خورد [...] به‌سان دو
طبل عاصی در جنگل در برابر دیوار انبوه برگ‌های خیس (۱۹۴)».

در ابیات فوق، ناپایداری شاعر در برابر ناملایمات رفتاری معشوق با تشبیه خود به جنگل و کردار
معشوق به آتش؛ تصویر دو طبل عاصی در جنگل و دیوار انبوه برگ‌های خیس نمادی از تضادها و
مشکلاتی که شاعر در زندگی مواجه است، اما با وجود عشق و پیوندش با شاعر، توانسته است این

تضادها را رفع کند و به سمت آرامش حرکت کند، مطرح شده است؛ شاعر با استفاده از تصاویر جنگل، احساسات درونی خود و رابطه‌ی با معشوق را بیان می‌کند. جنگل به‌عنوان نمادی برای عشق، زندگی، تضادها و تحولات به‌کاررفته است.

آب، رود، دریا

شعرهای پابلو نرودا عناصری از عشق، زمان، تغییر، حالت روحی و تجربه‌ی انسانی را با استفاده از نمادپردازی واژه‌ی آب، رود و دریا به تصویر کشیده‌اند. مخاطب در اشعار زیر بازتاب تأثیر سفرهای دریایی نرودا در سال ۱۹۳۳ - که دو ماه به طول انجامیده است - را در عاشقانه‌سرای‌های شاعر شاهد است. (۲۲۰) در ذیل به اصلی‌ترین مضامین برساخته اشاره شده است:

آب

شاعر از آب، یکی از حیاتی‌ترین عناصر طبیعت که نقش بسزایی در سرزندگی و شکوفایی زندگی دارد، الهام گرفته و معشوق را با آن مقایسه می‌کند و معتقد است همان‌گونه که آب مایه حیات گیاهان، جانوران و انسان است، معشوق نیز با زیبایی، مهربانی و صمیمیت خود، روح و روان شاعر را سیراب و سرزنده نگه می‌دارد. «در کتاب آب و رؤیاهای گاستون باشلار^۱ آب را عنصری مادینه می‌داند که در طبیعت نقشی حیاتی ایفا می‌کند و از این رو یادآور شیر مادر است و تداعی‌کننده‌ی تصویر مادر و نیز همسر» (هاشمی و کهنمویی‌پور ۱۷۲). در اشعار نرودا، معشوق برای شاعر چون چشمه‌ای است که از آن آب حیات می‌نوشد و در برابر خشکسالی‌ها و سختی‌های زندگی مقاوم می‌شود. معشوق همانند آب باران بهاری است که بر خاک دل عاشق، شور و شوق تازه‌ای جاری می‌سازد و شکوفه‌های امید و سرزندگی را در آن می‌رویاند. او به همان اندازه که بخشنده و زنده‌کننده است، می‌تواند ویرانگر و نابودکننده نیز باشد. چنانچه محبت‌هایش را از عاشق دریغ کند، گویی خورشیدی است که نور و گرمای حیات‌بخش خود را از او دریغ می‌دارد؛ بنابراین معشوق در نگاه نرودا چون آب است، هم سیراب‌کننده و هم استعاره‌ای برای بیان گذر عمر و ناپایداری رابطه‌های عاشقانه:

- «به آب و خاک / تو [ماتیلده] را / غنائی باشد ژرف / هر آنچه به حکم قانون / خاک اندوزد. (۷۸)؛
بیل و آب / چون دو حیوان دست‌آموز / تو را همراه شوند / می‌گزند و می‌لیسند / خاک را (۸۸)».
- «هم از آن‌گونه / که پاس می‌داریم / در دل این تارهای نامرئی / آب عاصی / ماسه‌ی دمام / یگانه و شور عشق جاودان را (۲۷)».

¹ Gaston Bachelard

- «بگذار تا تنت در آب جاری شود/طرحی نو/ به هیئت قو یا نیلوفر نگارد/ و ره سپارد پیکر تو/ بر آبنوس ابدی. (۲۹)؛ از چشمان تو/ روان سوی آب/ موج‌ها برخیزد. (۷۸)؛ تصویر شعله‌ور تو (ای معشوق)/ بر آب می‌سوزد (۹۷)».

- «روزهای درخشان/ نوسان بر آب دریا (۹۴)؛ خواهی رفت/ خواهیم رفت/ باهم/ بر آب‌های زمان (۱۷۷)؛ زمان/ آب سرگردان/ باد مبهم/ چون دانه‌ای غوطه‌ور/ ما را برد/ مجال بازیافتن مان نبود (۲۰۰)».

رود

تصویرسازی‌های برساخته با کاربرد واژه‌ی رود، صداقت و قدرت واژگان و محتوای شعر شاعر در بیان احساساتش نسبت به معشوق با اشاره به سرچشمه‌ای از جنس رود برای واژگان؛ بازتاب زیبایی‌های ظاهری و فیزیکی معشوق در هر عنصر از طبیعت از جمله ناهمواری‌ها و موج‌های رودخانه؛ تأکید شاعر به استفاده از عناصر طبیعی از جمله ستارگان، رودها و شبنم‌ها تنها برای بیان ستایش معشوق؛ اشاره به بخشندگی، قدرت و استقلال معشوق؛ تشبیه عشق به رودی طویل که از یک رودخانه طولانی می‌گذرد و نه زایشی و نه مرگی دارد بیانگر نامیرایی عشق مطرح شده است:

«این واژگان را رود آبی است/ جاری بر قلب سوزان من. (۱۰)؛ نقش تو می‌جویم در همه‌چیز/ در ناهمواری و موج‌زنان رود/ طره‌ی گیسوان/ خمار چشمان (۹۶)؛ از ستارگانی که سرودم/ نمناک از رودها و شبنم‌ها/ جز آنچه عشق من بود/ هیچ برنگزیدم. (۱۰۲)؛ هیچ کس رود دستان تو را باز نمی‌دارد. (۱۰۸)؛ اما این عشق/ ای یار/ پایان نیافته است/ گویی هم از این سان نه زایشی داشته/ نه مرگی/ به رودی طویل شبیه است/ تنها به خاک‌ها و لب‌های گوناگون/ ره سپارد (۲۰۱)».

دریا

تصویرسازی‌های دریا در شعر نرودا شامل: ۱- بیان آزادی و گریز: نماد آزادی و فرار از محدودیت‌های زندگی روزمره، نشان‌دهنده‌ی اشتیاق به ماجراجویی، اکتشاف و رهایی از هنجارهای اجتماعی است؛ ۲- بیان قدرت و شدت: قدرت عظیم و طبیعت غیرقابل‌پیش‌بینی دریا می‌تواند نمادی از نیروهای خام طبیعت و شدت احساسات انسانی باشد و ممکن است مضامین اشتیاق و جنبه‌های طاقت‌فرسای عشق یا آشفته‌گی را نیز منعکس کند؛ ۳- بیان تأثیر و بازتاب سفرهای دریایی شاعر همراه با معشوقه‌اش. وی همچنین «در دریا مدلی مردانه، گردابی از پرخاشگری و کنش شتابان و شخصیتی پدران را کشف کرد» (ایسنر ۴۸).

برخی از مهم‌ترین مصادیق نمادین دریا از این قرار است:

«من و تو/ عشق من/ بر سکوت افزایشیم/ آنگاه که دریا قامت استوار خویش واژگون کند/ و دژهای خویش، سرشار از خشم و سپیدی را درهم کوبد (نرودا ۲۷)؛ روییدم برای زیستن به میان دستان/

برخاستم از دریا به جانب شادکامی تو (۱۴۱)؛ بر این نام (نام ماتیلده) زورق‌های چوبی درگذرند/ بر گرداگرد انبوه آتش آبی دریا (۱۰)؛ آه ماگنولیای^۱ سوزان رها بر دریای کف/ نجوای گذرایی که مرگش شکوفاست/ و جاودانه هر لحظه بودن و نبودن خویش آزماید. (۲۶)؛ اینک یار از دریای خروشان/ بازمی‌گردیم همچو دو کبوتر کور به جانب دیوار/ به آشیان دوردست بهار. (۷۶)؛ دختر دریایی/ دخترعموی سبزه (۷۷)».

آتش

در نمادگرایی آتش و ارتباطش با قلب، آتش نماد اشتیاق‌ها و نفسانیات به‌خصوص عشق و خشم است، بنابراین آتش وجه منفی و نابودگری نیز دارد (رک شوالیه و گربران ۶۰-۶۲). شاعر شیلیایی «از استعاره‌ها و نمادگرایی‌ها برای بیان احساسات و افکار خود در شعرش استفاده و این‌گونه تصویرسازی-هایی زنده و حسی را خلق می‌کرد» (راینر ۲۰۱۸). اگرچه می‌توان اذعان داشت که «آتش معانی متعددی را به ذهن بشر متواتر می‌کند که مفاهیم عشق و کام‌جویی، تنها یکی از آنها است» (ستاری ۴۳). بااین‌حال «آتش یکی از مهم‌ترین جلوه‌های طبیعت برای انسان بوده است؛ چنانکه روح و روان زندگی و حیات شناخته شد و طی گذشت هزاران سال، این استنتاج فلسفی و هستی‌شناسانه به وجود آمد که آتش، روح هستی و آفرینش است؛ آتش در نگاه و افکار مردم کهن مقدس، هدایتگر، گرمابخش، الهه و خدای خاصیت سازندگی است». (پشت‌دار و سعیدی ۱۷)

در عاشقانه‌سرایی‌های نرودا نیز آتش نماد نابودگری، عشق‌ورزی، اشتیاق، نفسانیات، معشوق و قداست است:

«از چه روی آتش دردانگیزت را/ به میان برگ‌های سرد راه من رها کردی؟ (نرودا ۱۵)؛ گرسنه می‌آیم و می‌روم به رایحه‌ی سپیده‌دمان/ می‌جویم، قلب آتشین تو را (۳۵)؛ از جنس نانی، نانی هواخواه آتش (۳۹)؛ قلب تو سوخته از پرتوی سرخ و طولانی/ و این‌چنین آتشی در تو ساری می‌شود همانند بوسه‌ای (۴۷)؛ به آتشی که به‌وسیله‌ی پاییز ما را می‌پژمراند/ به گردش شب در آسمان/ برای همه آدمیان نان و غرور می‌طلبم. (۱۹۷)؛ من بر آتش شانه‌ی تو تکیه می‌زنم (۲۰۹)».

آسمان و عناصر آسمانی

بخشی دیگر از عناصر طبیعی که نرودا بیشتر از دیگر عناصر بدان‌ها پرداخته است عناصر آسمانی است؛ در ذیل پرکاربردترین عناصر آسمانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

آسمان

¹ Magnolia

آسمان از جمله عناصر پرکاربرد در شعرها و داستان‌های عاشقانه است. این عنصر به شاعران و نویسندگان امکان می‌دهد تا احساسات و عواطف خویش را به خوبی به مخاطب خویش منتقل کنند. به عنوان مثال، آسمان آبی و بی‌ابر می‌تواند نشانه‌ای از آرامش و شادی باشد، در حالی که آسمان ابری و تیره نشان‌دهنده غم و اندوه است.

تأملی کوتاه در اشعار عاشقانه نرودا حاکی از بسامد بالای کاربرد نمادهای سماوی در شعر اوست. در نمونه‌های زیر، شاعر با تصویرسازی از آسمان به رابطه‌ی عمیق خویش با طبیعت و حضور و تأثیر آسمان در نگرش وی به عشق و معشوق را تجلی می‌بخشد. در این شعرها حضور آسمانی معشوق «مفهوم آسمانی بودن یعنی نیل به معنویتی زوال‌ناپذیر» (شوالیه و گریبان ۱۸۶). تأثیر آن در زندگی شاعر؛ نقش آسمان در رویش رستنی‌ها و تشبیه ضمنی معشوق به گیاهان و گل‌ها؛ اتحاد عاشق و معشوق و یگانگی آنها با عناصر طبیعی و به‌ویژه آسمان مطرح شده است:

«آفتاب، حضور آسمانی تو را جاودان/ به رنگ روز آغشته با گل من. (نرودا ۲۴)؛ در اینجا نخستین گل خوشبوی خواهی بود/ به هیئت بوسه‌ای درخواهی آمد/ تا که آفتاب و خاک، خون و آسمان/ تو را نازکی و شیرینی بخشد (۱۰۴)؛ آواز می‌خوانی/ و در آفتاب و آسمان/ نغمه‌ی تو/ صدای تو خوشه‌ی غلات می‌درد. (۱۱۴)؛ بنفشه‌ها افشانند صدای تو/ و پس آنگاه به آسمان مرا همراه شود. (۱۱۶)؛ من و تو این ارمغان آسمانی را بنیاد نهادیم/ قلب و عشق عریان در این خانه می‌زیند. (۱۲۰)؛ تا که تنها ما باشیم/ یگانه فضای تاریک/ جامی که به خاکستر آسمانی فرو غلتد (۱۸۴)».

باران

باران در شعر نرودا، در بیشتر موارد به دلیل حیات‌بخشی باران و نقش آن در رویش طبیعت با آرایه‌ی جاندارانگاری همراه شده است؛ «آنیمیسم یا جاندارانگاری به معنی اعتقاد به روح و جان مستقل برای مظاهر طبیعت است، یعنی هر چیزی دارای روح و روانی است که این ارواح می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد» (زمردی ۱۲۰). وی همواره بیان کرده است که «کارا کتر اصلی در اوایل کودکی‌اش، باران بود. در جنوب خانه‌های چوبی، جادار و ابتدایی بودند اما سقف‌های گالوانیزه‌ی آنها به‌طور کامل مانع از ورود باران نمی‌شد. صدای باران پیانوی دوران کودکی‌ام بود، نت‌های دیوانه‌کننده‌اش چکه‌هایی بودند که از پشت‌بام عبور می‌کردند و در سطل‌ها، ظرف‌شویی‌ها، تابه‌ها، دیگ‌های مجلسی و ... می‌افتادند» (تیتلیویم ۳۱). وی در مصاحبه‌ای دیگر نیز به باران‌های گسترده شیلی اشاره کرده و می‌گوید: «سخنم را با گفتن این جمله درباره‌ی روزها و سال‌های کودکی‌ام شروع می‌کنم. باران برای

من آن زمان فراموش نشدنی بود. بارانِ بزرگِ جنوب که مانند آبشاری از قطب، از آسمان‌های دماغه‌ی هورن^۱ تا مرز فرود می‌آید» (مائوریا ۱۸۱).

نرودا خواننده خود را متقاعد می‌کند که «وی قبل از اینکه بتواند شعر بسراید، شاعر بوده است؛ طبیعت‌گرایی و عاشقانه‌نویسی وی می‌تواند از انزوای او در تموکو ناشی شود که به‌وضوح با حضور همه‌جانبه طبیعت، باد، باران، چکه‌چکه‌های سقف‌ها، امواج و جنگل‌های این منطقه مرزی پیوند دارد؛ اما مهم‌تر از آن، تخیل شنیداری را برمی‌انگیزد. صدای باران روی سقف فلزی راه‌راه بیشتر از موسیقی شیرین باران در موسیقی تام ورن^۲ است» (ویلسون ۸۹).

در ابیات ذیل، تشبیه نغمه خویش با شاخه‌ای تاریک بر لب به گریه‌ی باران شاید به تلخی و درد عشق اشاره کند. شن، زمان و درخت باران نمادهایی برای جوانی، زمان و زندگی و تجلی معشوق در هر ذره از طبیعت هستند؛ پوست معشوق نمادی از زیبایی و تپش پوست معشوق، بیانگر زندگی و انرژی می‌تواند باشد؛ تشبیه پوست به شهاب در باران تداعی‌گر روشنایی، زیبایی و شعر نشان‌دهنده‌ی جذابیت معشوق است؛ دیگر تصاویر حاکی از بازتاب باران‌های گسترده در شیلی است:

«به جنگل سرگردان / شاخه‌ای تاریک شکستم / بر لب تشنه نغمه‌اش کردم / نجوایش به گریه‌ی باران مانده بود. (نرودا ۱۹)؛ در آغوش تو / برمی‌کشم هر آنچه هست / شن راه، زمان راه، درخت باران را / و هر چیز زنده است تا زنده‌ام من. (۲۵)؛ پوست تو می‌تپد / همچو راهی / که شهابی در باران پیماید. (۴۱)؛ برخیزد صدای تو / با پرواز و شتاب کمان / فرود آید صدای تو / به سنگینی باران (۱۱۵)؛ سقف سرشار از غم گوش سپارد / به ریزش باستانی باران بی‌برگ (۱۴۳)؛ اینجا جز سایه / کسی سخن نگفت / با شب هرزه‌گرد و بوسه‌ی باران (۱۵۴)».

ماه

از دیگر عناصر آسمانی پرکاربرد در شعر نرودا، ماه است. ماه نماد تناوب، نوگردانی و زمان است؛ همچنین نمادگرایی مشابهی میان ماه، آب، باران، باروری زنان، باروری حیوانات و نباتات، سرنوشت انسان پس از مرگ و مراسم سرسپاری به راهی باطنی وجود دارد و آنها را به هم پیوند می‌دهد. نیز نشانگر نوری در ظلمت بی‌انتهاست (رک شوالیه و گربران ۱۲۱-۱۲۳). در عاشقانه‌های نرودا، شاعر به ماه اشاره می‌کند و از زیبایی و تأثیر آن بر طبیعت و باروری و رویش رستنی‌ها سخن می‌گوید. وی نشان می‌دهد که ماه بر همه‌ی موجودات و اشیاء تأثیر می‌گذارد و زیبایی خاص خود را به آنها می‌بخشد.

¹ Cape Horn

² Tom Verlaine

نرودا در تقابلهایی ادبی معشوق و ماه را همراه هم ساخته است و در غالب موارد به طور ضمنی به برتری زیبایی معشوق به ماه اشاره کرده است.

«گر نبود به پاس چشمان تو/ به رنگ ماه (نرودا ۲۲)؛ تو حتی آن قرص نانی/ که ماه عطرآگین/ خمیرش را با آرد خویش در راه آسمان گیرد. (۲۴)؛ گویی گل یا گندم/ چنان قلمرو تو را پاس می‌دارند/ به قاعده‌ی ماه نقره‌فام. (۶۲)؛ دیگر هیچ‌کس با سایه‌ی من هم‌سفر نخواهد شد/ تنها تر/ همیشه جاودان/ همیشه آفتاب/ همیشه ماه (۱۷۷)».

ستاره

آخرین مورد پربسامد، ستاره است؛ «بشر در طبیعت همان چیزی را می‌بیند که خودش هست و فقط در صورتی به درون معانی باطنی طبیعت نفوذ می‌کند که قادر باشد تا به اعماق درونی خویش نفوذ کند و از این‌که صرفاً بر حواشی وجود خویش تکیه کند، دست بردارد» (نصر ۱۲۶). توصیف شاعر در این نوع از تصویرپردازی‌ها غالباً همراه با بیان احساس‌های درونی خویش و تداعی‌های شاعرانه است؛ به دیگر سخن، طبیعت و اجزای آن در خدمت ترسیم فضای ذهنی شاعر قرار می‌گیرند و انتخاب و وصف پدیده‌ها به گونه‌ای است که بیانگر حس و حال شاعر باشند. توصیف‌هایی از طبیعت که با رنگ‌هایی از احساسات درونی شاعر رنگ‌آمیزی شده است. (رک پارساپور ۸۳)

در سطرهای ذیل، شاعر عشق را یک سفر نامیده که با آب و ستاره همراه است که می‌توان مفهوم آن را اشاره‌ای به زیبایی، جذابیت عشق و سفرهای روحی، گذر عمر دانست. در سطری دیگر اشاره به گل به گل و ستاره به ستاره بیانگر این موضوع است که شاعر از هر عنصری در طبیعت برای ستایش معشوق بهره برده است. شاعر به عشق اشاره می‌کند که در زیبایی‌ها و ارتباطات بین عشق و جهان طبیعی، به شکلی هماهنگ و زیبا حضور دارد؛ ستاره در غالب موارد اشاره به روشنایی‌بخشی معشوق کرده است که بیانگر امیدوار ساختن شاعر با حضور معشوق در زندگی‌اش دارد:

«دریغا/ عشق سفری است همراه آب و ستاره (نرودا ۳۲)؛ دیگر ستاره‌ای از آن من نیست/ تو هر دم/ ضرب‌آهنگ تکرر عالم هستی را تکرار می‌کنی. (۴۰)؛ زیبای من/ گل به گل/ ستاره به ستاره/ موج به موج/ ای عشق تو را هر دم/ نغمه سر دادم. (۴۹)؛ پیچک و ستاره به گیسو داری/ همچو تابستان به کلیسای مطلا. (۶۳)؛ امروز این آسایش خون تو در من است/ این مامن پرستاره و آبی همچو شب/ این بی‌پیرایه مهر بی‌پایان (۱۱۸)».

۳- نتیجه‌گیری

شعر نرودا در مجموعه *صد غزل عاشقانه* بر پایه‌ی ارتباط عمیق و تفسیری شاعرانه از طبیعت بنا شده است. نرودا با الهام از عناصر طبیعت همچون باران، دریا، خاک، گل و ماه، توانسته است مفاهیم

انتزاعی مانند عشق، شور و اشتیاق را با تصاویر زنده و حسی مرتبط سازد. طبیعت‌گرایی او در وصف معشوق، از نوع تألیفی و تمثیلی است؛ بدین معنا که وی با همانندسازی میان عناصر طبیعت و زنانگی، سعی در بازتاب زیبایی‌ها و ویژگی‌های معشوق در قالب نمادهایی همچون باران، دریا، خاک، گل و ماه کرده است و از این عناصر به‌عنوان نمادها و الهام‌بخش‌هایی برای بیان مفاهیم عاشقانه و انتزاعی استفاده می‌کند. او با استفاده از تشبیهات و استعاره‌هایی زیبا، عناصر طبیعت را به مفاهیمی چون عشق، شور و اشتیاق پیوند می‌زند. به‌عنوان مثال، باران را نمادی از اشک‌ها و آه‌های عاشقانه، دریا را نماد عشق و علاقه‌ی بی‌پایان و خاک را نماد زایش و گل را نمادی از زیبایی‌های ظاهری و باطنی معشوق می‌داند. بدین ترتیب، مرز میان انسان و طبیعت در شعر نرودا محو می‌شود و پیوستگی آنها برجسته می‌گردد. این ارتباط عمیق با طبیعت، باعث شده است تا زبان شاعرانه نرودا پویایی و تازگی خاصی داشته باشد. خواننده می‌تواند از طریق تصاویر و الهام‌های گرفته‌شده از طبیعت، درک عمیق‌تر و شاعرانه‌تری از مفاهیم عاشقانه به دست آورد. شعر نرودا گویی حرکت و جنبشی مداوم دارد و مخاطب را به سفری هیجان‌انگیز در قلمرو طبیعت و عوالم درونی انسان دعوت می‌کند. طبیعت‌گرایی نرودا و نگاه شاعرانه‌اش به طبیعت، باعث شده تا خواننده بتواند از طریق الهام‌گیری از عناصر طبیعی، به درک و تجربه‌ای عمیق‌تر از مفاهیم زیبایی، عشق و احساسات انسانی دست یابد و در نتیجه، شعر او فراتر از الفاظ، به یک تجربه حسی و عاطفی برای مخاطب تبدیل شود.

References

- Alvi, Amatulhafeez et al. "The philosophy of nature in the poetry of ghulam sarwar yousuf and william wordsworth: A comparative ecocritical analysis". *Gema Online Journal of Language Studies*. Vol.19. no.4. (Fall 2019): 327-345.
- Amjadian, Hengameh. "Tafavote sheere tabii ba sheer darbareye tabiat va khaneshe manifeste sheere sabz". *Shirin and Shekar*. Vol.1.no.1. (Spring 1401): 79-100.
- Bleiker, Roland. "Pablo Neruda and the struggle for political memory". *Third World Quarterly*. Vol.20. no.6. (Winter 1999): 1129-1142.

- Chevalier, Jean and Alain Gheerbrant. *Dictionnaire des symboles: mythes, rêves, coutumes, gestes, formes, figures, couleurs, nombres*. 1982.
- Ebrahimi-Kavari, Sadegh and Rahimeh Cholanian. "Moghayeseye Mozoiye Vasfe Tabiat Dar Sheer Farsi va Arabi". *Journal of comparative literature studies*. no. 5 (spring1387): 9-31.
- Eisner, Mark. *Neruda: The Poet's Calling*. Ecco. 2018.
- Feinstein, Adam. *Pablo Neruda: A passion for life*. Bloomsbury Publishing: USA. 2005.
- Hayajneh, Hani. *Cultural Heritage*. LIT Verlag Münster, 2023.
- Hart, Stephen. *The Cambridge Companion to Latin American Poetry*. Cambridge University Press. 2018.
- Hashemi, Elahe-sadat and Jaleh Kahnamoipour. "Do Mazmone Aab Va Atash Dar Hamnavaiye Shabaneye Orkestere Choobha". *Research in Contemporary World Literature*. vol.18. no.1 (Spring-Summer 1392): 167-183.
- Heine, Jorge. "The Poet as Vanguard: Pablo Neruda and the Politics of the Global South". *India Quarterly*. Vol.69. no.3 (Summer 2013): 283-298.
- Koushesh, Rahim and Kafashi, Amir-reza. "Barresiye Tatbighiye Namadinegiye Anasore Tabiat Dar Shahnameh". *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*. vol.7. no.24. (Fall 1390): 129-156.
- Latta, P. Alex. "Edenic Narratives in the Nature Poetry of Chile's Pablo Neruda and Gabriela Mistral". *Interdisciplinary Studies in Literature and Environment*. Vol.14. no.2. (Summer 2007): 141-163.
- Majidi, Maryam. "Moghayeseye Tatbighiye Noe Negaresh Be Tabiat Dar Ashaare Nima Youshij Va Sohrab Sepehri". *Manzar Magazine*. Vol. 14. No.61. (Winter 1401): 16-27.
- Maurya, Vibha. "Power of Poetry and Pablo Neruda". *Indian Literature*. vol. 475. No. 217. (Summer 2003):180-187.

- Merchant, Carolyn. *The death of nature: Women, ecology, and the scientific revolution*. San Francisco. Harper and Row. 1980.
- Mohseninia, Nasser and Muhammad Hojjat. "Tabiat Va Anasore An Dar Sheere Amrualqeys". *Journal Of Prose Studies in Persian Literature*. vol.21. no. 24. (Winter 1387): 208-227.
- Nasr, Seyyed-Hosseini. *Ensan va Tabiat: Bohrane Maenaviye Ensane Motejaded*. translated by Ab-dul-Rahim govahi. Tehran. Islam Publishing House. 1383.
- Nazari-Terizi et al. "Tahlile Nematgarai Va Ostoreh Dar Sheere Zeynab Habash". *Research in Contemporary World Literature*. vol.23. no.1. (Spring 2018): 59-82.
- Neruda, P. Hirsch et al. "Poetry: Pablo Neruda". *The Wilson Quarterly*. vol.22. no.2. (Spring 1998): 113-118.
- Neruda, Pablo. *Sad ghazale asheghaneh*. Translated by Zahra Rahbani. Tehran. Negah.1381.
- Parsapour, Zahra. "Barresiye Ertebate Ensan Ba Tabiat Dar Sheer". *Persian Literature Magazine*. vol.2. no.1. (Summer 1391): 77-99.
- Pellegrini, Marcello. "Pablo Neruda: World Literature and Human Rights". *A Companion to World Literature*. (Winter 2020):1129-1142.
- Pushtdar, Ali-Mohammad and Sohrab saidi. "Barresiye Anasore Chaharganeyeye Aab, Bad, Khak, Atash Dar Sheere Onsouri". *Ormuzd Quarterly*. vol.11. no.44. (Winter 1397): 4-23.
- Radnia, Mehdi and Amir jalali. "Karkardhaye Tabiat Dar Sheere Manouchehre Atashi", *collection of papers of the 10th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature of Mohaghegh Ardabili University*. (Summer 1394):21-27.

- Rahimyoun, Ali-Asghar. "Hoviyat-Bakhshi Be Shahr Az Tarighe Bahre-Giri Az Anasore Tabii". *City Identity Magazine*. vol.5. no.9. (Fall 1389): 93-104.
- Reiner, Annie. *Bion and being: Passion and the creative mind*. Routledge. 2018.
- Salmon, Russell, and Julia Lesage. "Stones and Birds: Consistency and Change in the Poetry of Pablo Neruda". *Hispania*. Vol.60. no.2. (Spring 1977):224–241.
- Sattari, Jalal. *An entry on mystical cryptology*. Tehran. Markaz. 1372.
- Sengupta Dawn, Liza. "Revisiting the Theme of Sexual Objectification of Women in Pablo Neruda's Poems" *International Journal of Creative Research Thoughts*. Vol.11. no.7. (Summer 2023): 595-602.
- Shah-Hosseini, Mahdi. *Nature in poetry and conversation with poets*. Tehran: Mahnaz.1380.
- Shende, Sanjay. "Eco-critical Perspective on Emily Dickinson's Poems". *Journal of Science information*. (Winter 2012): 20-29.
- Spitzer, Michael. *Music as Philosophy*. Indiana University Press, 2021.
- Teitelboim, Volodia. *Neruda: an intimate biography*. University of Texas Press. 1992.
- Wilson, Jason. *A companion to Pablo Neruda: evaluating Neruda's poetry*. Boydell and Brewer Ltd. 2014.
- Yunesi-Rostami, Mohammad-Taghi et al. "Tajaliye Tabiat Dar Ashaare Mohammad-Reza Shafiei-Kadkani (M. Sereshk)". *Scientific-Research Quarterly of Persian Language and Literature*. no.19. (1393):139-164.
- Zomorodi, Homeira. "Nemadhaye Tamsili Va Asatiri Giyah Va Derakht Dar Masnaviye Mulavi". *Journal of Tehran Faculty of Literature and Human Sciences*. Vol.4. no.8. (Fall 1381): 109-126.
- Zulfiqarkhani, Muslem. "Barresiye Esalat Zan Va Tabiat Va Andishehaye Tabiat-Grayaneye Forough Farrokhzad". *Sistan and Baluchestan lyric literature research journal*. no.34. (Spring 1399): 123-142.